

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادامه کنفرانس ۶۶ بررسی آیات و احادیث در مورد اصحاب و تهمت ارتداد به آن
بزرگوارن ۶ قسمت دوم ۶ ۶ ۶

ارائه دهنده: برادر سینا

[این آیات [الزمر/65] ، [الحاقة/44-46] نشان از این است که مساله شرک و تقول بر • خداوند و همچنین بر گشت از دین مساله کوچکی نیست که مورد بخشش قرار گیرد حتی اگر کسانی مانند رسول الله (بهترین خلق) و یاران نزدیک او مرتکب چنین امری شوند خداوند با آنان برخورد خواهد کرد. ﴿ [مانند این است که پدری به فرزندش بگوید: [اگه با دوستای ناباب گشتی کتکت می زنم! این دلیل بر این نیست که حتما با دوستای ناباب گشته یا اینکه حتما پدر او را کتک زده است. [بلکه بخاطر اهمیت انتخاب دوست است. و ...

[اما آیه ای که در آن بین ارتداد و حوادث بعد از آن با شرط در قرآن بیان شده است چنین است؛ ﴿

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [المائدة/54] ﴾ [ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی رساند] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد، [و آنان هم خدا را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن اند، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند، [همواره در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد؛ [و خدا بسیار عطاکننده و دانا است.

« در این آیه خداوند شرطی می کند و می گوید کسانی که [مرتد می شوند گروهی در مقابل آنها قد علم می کنند و آنها را از بین می برند. —

[و این اتفاق در بعد از وفات رسول الله صورت گرفت و گروهی از دین بر گشتند اما • همان مهاجرین و انصار بودند که در مقابلشان برخواستند و در راه خدا جهاد کردند.] لذا قرآن هیچ دلیلی بر وقوع چنین حادثه ای نیست بلکه همه دلایل امکان است و دلایل امکان هم گفتیم برای رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز وجود دارد. و گفتیم امکان دلیل و جود نیست.]

چ بررسی روایات در مورد اصحاب پیامبر
در کتب شیعه: چ ۱ ۱ ۱

[در کتب اهل سنت روایتی مبینی بر اینکه همه اصحاب مرتد می شوند نیست.] •

[بلکه روایتی است که گروهی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را می شناخت و •
قبلاً با ایمان به رسول الله صلی الله علیه وسلم با او ملاقات کردند مرتد شدن و از دین
برگشتند.] • [اما مصداق چه کسانی هستند در حدیث معلوم نیست.] •

[شیخ مفید در کتاب «اختصاص» [درباره‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت زیر •
را نقل کرده است:] • [«عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان
عن عبدالله بن القاسم الحضرمي عن عمرو بن ثابت قال سمعت أبا عبدالله يقول: أن النبي عندما قبض ارتد
الناس على أعقابهم كفّاراً إلا ثلاثاً سلمان والمقداد وأبوذر الغفاري و ... الخ»] • [مضمون این روایت آن
الناسه پس از وفات رسول خدا ص مردم مرتد شدند و به حالت قبل از اسلام باز گشته و کافر شدند مگر سه نفر،
سلمان و مقداد و أبوذرغفاري...!!!]

[پیش از آنکه به روات این حدیث بپردازیم ضروری است که توجه داشته باشیم] در • این روایت نام عباس بن عبدالمطلب عموی علی؛ و فرزندانش عبدالله و فضل و قثم و نیز خالد بن سعید بن عاص و براء بن عازب و حذیفه بن الیمان و ابوالهیثم التیهان و ... [بسیاری از کسانی که در ماجرای خلافت رسول الله ص از علی؛] جانبداری و با ابوبکر مخالفت کردند و حتی گروهی از آنان برای اظهار عدم رضایت خویش در خانه‌ی حضرت فاطمه اجتماع کردند، [در شمار غیر مرتدین نیامده است! معلوم نیست ملاک ارتداد در حدیث چیست؟

[اکنون بپردازیم به راویان این حدیث:] ﴿ [راوی این حدیث نفاق افروز اتحاد سوز «عبدالله بن قاسم الحضرمی» است] که در کتب رجالی شیعه به این صفت زشت معروف است که عموماً درباره‌ی او گفته‌اند: [عبدالله بن قاسم الحضرمی المعروف بالباطل کذاب غال یروی عن الغلاة لا خیر فیہ ولا یعتد بروایتہ ﴾] یعنی ایشان قهرمان دروغ‌گویی و پهلوان غلو است که جز از غالیان روایت نمی‌کند و قدمی به طرف خیر و صلاح بر نمی‌دارد و روایاتش مورد اعتنا و قابل اصغاء نیست! ﴿

[لازم است ذکر کنیم که چند نفر] نخستین از رجال و
روایات حدیث مذکور از [علمای شیعه‌ی پس از غیبت‌اند که
به ایشان کاری نداریم] و از «موسی بن سعدان» آغاز
می‌کنیم: ۵

[1- «موسی بن سعدان» را کتب رجال شیعه بدین شرح معرفی کرده‌اند: ۵ •

[الف - رجال نجاشی (ص 317):] «موسی بن سعدان الحنط کوفی روی عن أبي
الحسن في مذهبه غلو» [از ابو الحسن روایت کرده و اهل غلو است.

[ب - مجمع الرجال قهبائی: (غض)] «موسی بن سعدان الحنط کوفی روی عن أبي الحسن
ضعیف، في مذهبه غلو» [از ابو الحسن روایت کرده که ضعیف و اهل غلو است. ۶

[ج - خلاصة الرجال حلی (ص 375)] او را در بخش دوم کتاب که مخصوص ضعفاء و غالیان است
آورده و فرموده: «ضعیف، في مذهبه غلو» ضعیف و اهل غلو است. ۶

[د - رجال ابن داوود حلی (ص 545)] او را در ردیف ضعفاء و مجهولین و مجروحین شمرده است. ۶

[و - شيخ محمد طه نجف در اتقان المقال (ص 376)

[موسى بن سعدان را در بخش سوم كتاب كه اختصاص به ضعفاء دارد آورده است.]

[2- اما شرح حال نكبت مآل عبدالله بن القاسم الحضرمي:]

[الف - رجال نجاشي (ص 167):] «عبدالله بن القاسم الحضرمي المعروف بالبطل كذاب
غال يروي عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته»

[معروف به سخنان باطل، دروغگو، اهل غلو است كه از غلوكنندگان روايت مي كند،] خيري
در او نيست و به روايتش اعتناء نمي شود.]

[ب - مجمع الرجال قهبائی (ص 34 ج 4): (غض) »

[عبدالله بن القاسم البطل الحارثي كذاب غال ضعيف، متروك الحديث معدول عن ذكره. أيضا عن الغضائري: څ [عبدالله بن القاسم الحضرمي كوفي ضعيف أيضا غال متهافت لا ارتفاع به] عبدالله بن قاسم كذابي اهل غلو و #ضعيف است كه حديث او متروك است و ذكر نمی شود و متناقض گو است و حديث او مقبول نیست. څ

[ج - رجال طوسی (ص 357): «عبدالله بن القاسم الحضرمي الواقفي» عبدالله واقفی
مذهب است څ

[د - خلاصه ی حلی (ص 236):

«عبدالله بن القاسم الحضرمي من أصحاب الكاظم واقفي وهو معروف بالبطل وكان كذاباً روى عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته وليس بشيء ولا يرتفع به» عبدالله بن قاسم الحضرمي از اصحاب امام كاظم ؛

[و واقفی مذهب و معروف به سخنان باطل و دروغگو است که از غلوکنندگان روایت می‌کند، [خیری در او نیست و به روایتش اعتنا نمی‌شود و ارزشی ندارد و حدیثش مقبول نیست.]

[ه - رجال ابن داوود حلی (ص 470): «عبدالله بن القاسم الحضرمي المعروف بالبطل واقفي كذاب غال يروي عن الغلاة ولا خير فيه ولا يعتد بروايته ليس بشيء»] معروف به سخنان باطل، دروغگو و اهل غلوی است که از غلوکنندگان روایت می‌کند، خیری در او نیست و به روایتش اعتناء نمی‌شود و ارزشی ندارد.]

[و - در رجال طه نجف (ص 361) و در رجال تفرشی (ص 204):] نیز او به همین صفات نکوهیده وصف شده، در نهج المقال استرآبادی نیز همین گونه معرفی شده است.]

[3- اما عمرو بن ثابت که عبدالله از او روایت کرده:

[الف – مجمع الرجال (ص 257): (غض) «عمرو بن ثابت بن هرمز أبوالمقدام مولى بني عجل كوفي ضعيف جداً»] عمرو بن ثابت بسیار ضعیف است.

[ب – حلی در خلاصة الرجال (ص 241)] او را در بخش دوم کتاب خویش که مخصوص ضعفاء است آورده و نوشته: [«عمرو بن ثابت ضعيف جداً قاله الغضائري» غضائری] می‌گوید که عمرو بن ثابت بسیار ضعیف است. [باقی کتب رجال در شرح حال

عمرو در تردیدند، البته برای ضعف و کذب این حدیث وجود همان عبدالله قاسم، پهلوان دروغگویی کافی است.]

[اما سند حدیث دیگر در کتاب «اختصاص» مفید (ص 6)] چنین ذکر شده:

«عن الحرث بن المغيرة قال: سمعت عبدالملك بن أعين يسأل أبا عبدالله ؛ فلم يزل يسأله . حتى قال: فهلك الناس إذأ؟ فقال: إي والله يا ابن أعين، هلك الناس أجمعون، قلت: أهل الشرق والغرب؟ قال: إنها فتحت على الضلال، إي والله هلكوا إلا ثلاثة نفر: سلمان الفارسي وأبوذر والمقداد ولحقهم عمار وأبوساسان الأنصاري وحذيفه وأبوعمرة فصاروا سبعة» !! [از حرث بن مغیره روایت شده که گفت شنیدم عبدالملک بن أعین] از امام صادق ؛ پیوسته سؤال می کند تا اینکه گفت: [پس مردم [گمراه و] هلاک شدند، آن حضرت فرمود: آری ابن اعین، به خدا سوگند همه ی مردم هلاک شدند، [گفتم: اهل خاور و باختر؟] فرمود: گمراهی همه جا را فرا گرفت، آری سوگند به خدا همه هلاک شدند مگر سه تن: [سلمان فارسی و ابوذر و مقداد.] و پس از آن عمار و ابوساسان انصاری و حذیفه و ابو عمره به آنها پیوستند که شدند هفت نفر!! [که البته در این روایت بزرگواری کرده، عدد غیر مرتدین را به هفت رسانده اند!

این روایت در رجال کشی (ص 13) بدین ترتیب آمده است:

[«محمد بن مسعود قال حدثني علي بن حسن فضال قال حدثني العباس بن عامر و جعفر بن محمد بن حكيم بن أبان بن عثمان عن الحرث بن المغيرة البصري قال ... الخ».

[اکنون ببینیم روایت آن چه کسانی اند:] 1- علی بن الحسن بن فضال ایشان مطعون علمای بزرگ فقه و رجال است، تا حدی که صاحب کتاب السرائر (ص 115) ځ فرموده او واقفی () و کافر و ملعون است و او و پدرش رأس کلّ ضلال و گمراهی اند. ځ

[اما جعفر بن محمد بن حکیم که تنقیح المقال (ص 223):] از رجلی از اهل کوفه نقل کرده که او گفته: «وَأما جعفر بن محمد بن حكيم فليس بشيء، جعفر بن محمد ارزشی ندارد». ځ

[2- اما أبان بن عثمان:

[الف - خلاصه‌ی حلی (ص 21):] او را فاسد المذهب دانسته زیرا از ناووسیه () است. Ç

[ب - محقق حلی در «المعتبر» فرموده:] «في أبان بن عثمان ضعفاً أبان ضعيف است. Ç

[ج - رجال کشی (ص 3)] نیز او را از ناووسیه دانسته است. Ç

[د - فخر المحققین از پدرش حلی نقل نموده که او درباره‌ی ابان می‌فرمود:

Ç «الأقرب عدم قبول روايته لقوله إن جاءكم فاسق بنياً فتبينوا ولا فسق أعظم من عدم الإيمان» [بهتر عدم پذیرش روایت اوست زیرا خداوند می‌فرماید، ¶ اگر فاسقی برایتان خبری آورد،] درباره‌ی آن تحقیق کنید، و فسقی بالاتر از بی‌ایمانی نیست، Ç

[همچنین در جلد هشتم بحار الانوار (چاپ تبریز)

[به نقل از رجال کشی آمده است که:] «عن أبي بكر الحضرمي قال أبو جعفر ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان وأبوذر ومقداد»

[سند این حدیث هم معتبرتر از احادیث سابق نیست حال آیا می شود با چنین احادیثی مصداقی را برای مرتدین پیدا کرد.] چه می شود اینهمه تلاش رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا امکان دارد همه مؤمنین از مهاجرین و انصار از دایره دین خارج شود —

[و خداوند اینهمه تمجید و تعریف بیخود کرده و در واقع چنین افرادی وجود خارجی نداشتند.]

[حال اگر همه مرتد شدند دینی که به ما رسیده از طریق همینها رسانده است.]

[علی با همینها همکاری کرده که دین ارتداد را به مردم جهان برسانند و در این] زمینه یکبار هم اظهار و نظر نکرده است.

[خداوند ما را در چند جای قرآن دستور به تبعیت و همگام شدن از آنها را داده آیا خداوند [به کسانی که مرتد می شوند، ما را متوجه کرده است] این خلاف عقل و قرآن است. _ _ _ _

[خداوند می فرماید: ë ë •

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (التوبة/100) Ç

[«پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، [خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛] برای ایشان بهشت هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برایا ابد جاودانه اند]

[«فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا» (البقرة/137) Ç : [پس اگر آنان هم به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، ایمان آورند مسلماً هدایت یافته اند،]]

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ {التوبة/119}]

[ای کسانی که ایمان آورده اید!] از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [(صادقین در قرآن مهاجرین معرفی شده اند).]

[لذا ما معتقدیم که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم] گروه زیادی بودند که بعد از حیات نیز اوصاف خود را حفظ کرده و دلیلی برای غیر از آن در دسترس نیست
[خصوصا زمانیکه دین به واسطه آنها به تمام دنیا رسیده است] و اگر آنها مرتد بودند
جلو انتشار دین را می گرفتند 5 نه اینکه خودشان و مالشان را در رساندن دین فدا می کردند.
[خانه و کاشانه خود را رها ساخته و راهی کوه و دشت و بیابان و جنگ و جهاد شدند.] این با عقل سالم جود در نمی آید.] وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ

#پایان_کنفرانس